

مقالات و بررسیها، دفتر ۶۴، زمستان ۷۷، ص ۱۴۵-۱۶۱

## سید محمد کاظم عصار:

### فیلسوف و عارف عصر

سید حسن امین

دانشکده حقوق دانشگاه گلاسگو - انگلستان

#### چکیده:

علامه جاودان‌یاد، سید محمد کاظم عصار (۱۳۰۲ - ۱۳۹۳ ق / ۱۲۶۳ - ۱۳۵۳ ش) استاد برجسته دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران در سالهای آغازین تأسیس آن، از اعظم حکیمان و عارفان معاصر ایران بود. در شرح حال او، مقالاتی در مجلات مختلف به چاپ رسیده است. اما نگارنده، که سالهای پایانی حیات آن بزرگوار را درک کرده، برای نیکداشت یاد و تقدیر از مرتبت علمی و خدمات ایشان در این دانشکده، نگارش نسبتاً جامع سرگذشتنامه این استاد را مناسب دانسته و بر عهده گرفته است. این مقاله مشتمل بر پاره‌ای از اطلاعات است که در مقالات دیگر نیامده است.<sup>(۱)</sup>

#### خاندان عصار

نیای او، حاج سید محمود حسینی، مازندرانی‌الاصل و لواسانی‌المولد و تهرانی‌المسکن،

---

۱. در کلک شماره ۹۳-۸۹ (مرداد - آذر ۱۳۷۶) مقاله‌ای از استاد سید جلال‌الدین آشتیانی با عنوان «به یاد استاد سید کاظم عصار» چاپ شده است. بعد از آن نیز دکتر سید مصطفی محقق داماد مقاله‌ای در نامه فرهنگستان علوم، شماره ۱۰ و ۱۱ مرقوم داشته‌اند. با اذعان به فضل تقدم آن بزرگواران، امید است مقاله حاضر کمّا و کیفاً منظور نظر صاحب نظران و دانشوران قرار گیرد.

شغل عصارى (عصير گيرى و روغن گيرى) داشته است. گفتنى است از راه تتبع در نام خانوادگى ايرانيان، گاه مى توان پيشينه پيشه، منصب و لقب آنان را دريافت؛ چرا كه فى المثل دارندگان القاب مهم در عصر قاجار، همان القاب قديم و ملغى شده را به نحوى در شناسنامه خود محفوظ نگاه مى داشته اند. چنانكه حسن وثوق الدوله، احمد قوام السلطنه، محمد مصدق السلطنه و مير سيد حسن امين الشريعه به ترتيب، نامهاى خانوادگى وثوق، قوام، مصدق و امين را برگرفتند و يا امام جمعه ها و شيخ الاسلام ها به امامى و شيخ الاسلامى مشهور شدند و برخى نيز به اقتضاي شغل خود يا پيشينيان خويش، نامهاى خانوادگى زرکوب، مسکوب، حداد، خباز، واعظ، عصار و ... را انتخاب کردند.

اين سيد محمود لواسانى عصار پيشه چند فرزند داشته كه يكى از آنان، يعنى آقا سيد محمد لواسانى (۱۲۶۴ - ۱۳۱۶ ش) - كه پدر سيد محمد كاظم عصار است - بر خلاف سنت معمول جوامع بسته، شغل پدر (عصارى) را رها كرد و به جرگه اهل علم (روحانيان) در آمد. وي پس از گذراندن مقدمات، سطوح فقه و اصول (معالم و شرح لمعه) را نزد محمد حسن چاله ميدانى (برادر حاج ملا جعفر چاله ميدانى) و ملا اسماعيل قره باغى آموخت و بعد از حيازت سطوح ميانه معقول و منقول، در ۱۲۸۹ ق در سي و دو سالگى به عنوان راهنماى روحانى كاروان حج رفت و پس از زيارت مکه و مدینه به كربلا، نجف و كاظمين سفر كرد. چون همراهان تهرانى او پس از زيارت عتبات عاليات در عراق، عازم باز گشت به وطن شدند، آقا سيد محمد لواسانى، به قصد ادامه تحصيل در حوزه هاى علميه نجف، كربلا و سامرا در عراق ماند و از محضر ملا زين العابدين مازندراني (د ۱۳۰۹ ق)، ميرزا حسن شيرازى (د ۱۳۱۲ ق)، ميرزا محمد رضا فشاركى و ديگران مستفيد شد (عصار، ۱۰۱-۱۱۹) و هم در آنجا ازدواج كرد. ثمره اين پيوند، چند فرزند بود كه سومين پسر را - چون در كاظمين متولد شد - محمد كاظم نام نهادند.

آقا سيد محمد لواسانى پس از پانزده سال تحصيل و اقامت در عراق، سال ۱۳۰۶ ق در حالى كه پسرش، محمد كاظم، چهار ساله شده بود، به تهران برگشت و مدت دوازده سال در حوزه علميه تهران به افاده و افاضه علمى مشغول شد. در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه در ۱۳۱۶ ق با افکار تجددخواهان آشنا شد و به واسطه سيد يحيى دولت آبادى به عضويت «انجمن معارف» درآمد و از پشيبانان او در آن انجمن شد (دولت آبادى، ۲۳۲/۱).

وی در ۱۳۴۰ ق / ۱۳۰۱ ش از تهران به مشهد هجرت کرد و تا پایان عمر در حوزه علمیه مشهد به تدریس سطوح فقه و اصول و نیز حکمت و فلسفه اسلامی، مخصوصاً منظومه حاج ملا هادی سبزواری مشغول شد.

سید محمد عصار از علمای بزرگی چون میرزای آشتیانی، حاج میرزا حسین نوری، حاج میرزا حسین خلیلی و شریعت اصفهانی اجازه حدیث داشته است و متقابلاً جمعی از بزرگان نسل بعد نیز از جمله آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی از ایشان اجازه حدیث داشته‌اند (حبیب آبادی، ۱۷۶۵/۵ - ۱۷۶۶؛ رفیعی، «آشفته تهرانی»، ۴۱۰/۱ - ۴۱۱).

مرحوم سید عبدالحجت بلاغی از افاضل عهد خویش و دارای آثار باارزش تاریخی، عرفانی، فقهی و تفسیری که نویسنده حاضر به صحبت او نیز در قم رسیده است، در کتاب *مقالات الحنفاء فی مقامات شمس العرفاء* (۲۶۱/۱ - ۲۶۲) استطراداً به شرح زندگی آقا سید محمد لواسانی اشاره می‌کند و از جمله می‌نویسد که آن مرحوم با آنکه در سالهای پایانی عمر از بینایی محروم شده بود، باز دست از تدریس و تربیت طلاب بر نمی‌داشت و مرحوم آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی مکرر در سفرهای خود به مشهد، طلاب قم را به محضر و مجلس درس او می‌برد و سفارش می‌کرد که در علم باید چنین بزرگانی را سرمشق قرار داد.

آقا سید محمد لواسانی شعر نیز می‌سرود. وی نخست تخلص «ناظم» داشت، اما بعدها آن را به «آشفته تهرانی» و سپس به «عصار» تغییر داد (رفیعی، همانجا).

سید محمد لواسانی، سرانجام، روز دوشنبه دوم فروردین ۱۳۱۶ برابر با نهم محرم ۱۳۵۶ در مشهد وفات یافت (آقا بزرگ، ۱۸۵/۶) و در صحن جدید آستان قدس رضوی دفن شد. تألیفات بسیاری از سید محمد عصار به شرح زیر به یادگار مانده که نام برخی از آنها چنین است:

- ۱ - توحید کمالی در دو جزء که مذاکراتی است در علم اخلاق، ما بین آقا کمال و معلمش، و جزء دوم آن به نام اخلاق کمالی است؛ ۲ - بیان الغیب که دیوانی منظوم در استقبال دیوان خواجه حافظ است؛ ۳ - لسان الغیب؛ ۴ - نیاح الغیب؛ (آقا سید محمد لواسانی این چهار کتاب را بنا به مصلحتی، شاید برای اخفاء نام خود از ترس تکفیر؛ به نام پدر زن خود، حاج محمد کریم (یا عبدالکریم) صابونی (د ۱۳۳۹ ق)، منتشر کرده است). ۵ -



فقاهاة الرضويه در فقه استدلالی؛ ۶ - رساله رجالية، تأليف ۱۳۴۷ق، که در ذیل جلد اول کتاب فقاهاة الرضويه چاپ شده است (حبیب آبادی، همانجا)؛ ۷ - شرح منظومه حکمت حاج ملا هادی سبزواری؛ موسوم به اشراقات الرضویة به زبان عربی؛ ۸ - شرح منظوم بر گلشن راز شیخ محمود شبستری؛ ۹ - حاشیه بر کشف الریبه فی احکام الغیبه، تألیف شیخ زین الدین شهید (د ۹۶۶ق) که به همراه متن در ۱۳۰۵ ق چاپ شده است؛ ۱۰ - التحفة المدنیة در علم عروض (ساخته ۱۲۹۰ق در مدینه)؛ ۱۱ - تاریخ عصّار؛ ۱۲ - ناسخ التفاسیر (محقق داماد، ۱۱۳-۱۱۴).

### تحصیلات حوزوی و علوم جدید

چنانکه گذشت، محمد کاظم عصّار سه - چهار ساله بود که به همراه پدر و مادر از عتبات عراق به ایران آمد. وی بی‌گمان با توجه به محیط خانوادگی در همان سنین، با قرائت و روخوانی قرآن آشنایی داشت؛ بلکه به نوشته استاد سید جلال الدین آشتیانی، عصّار خردسال در پنج سالگی حافظ تمام قرآن بود (آشتیانی، ۱۵۴). عصّار تحصیلات ابتدایی را در مکتب خانه‌های تهران شروع کرد و قرائت قرآن، دروس فارسی و تعلیم خط را در مکتب مرحوم آقا شیخ محمد علی اصفهانی گذرانید. در ۱۳۱۰ ق وارد مدرسه عبدالله خان (واقع در بازار تهران، نرسیده به تیمچه حاجب الدوله) شد و به مدت سه سال نزد یکی از طلاب به نام شیخ موسی، به فراگرفتن صرف و نحو و منطق مشغول بود.

عصّار از حدود ده سالگی، به انتخاب خود در دروس عمومی حوزه علمیّه تهران در مدرسه مروی (واقع در کوچه خان مروی در ناصریه سابق و ناصرخسرو امروز) و مدرسه صدر (نزدیک مدخل بزرگ مسجد شاه سابق و مسجد امام امروز) حضور می‌یافت و طی شش سال بدین‌گونه به حیازت سطوح فقه و اصول و کلام در مدارس مذکور موفق شد و در عین حال ریاضیات قدیم را نیز نزد شیخ علی اکبر نامی از مدرسان مدرسه حاج شیخ عبدالحسین (واقع در خیابان سیروس سابق و مصطفی خمینی امروز) فراگرفت.

عصّار در کنار آموزش علوم قدیمه، در حدود پانزده سالگی برای استفاده از نظام نوین آموزشی، در مدرسه دارالفنون ثبت نام کرد و در آن معهد مهم، دروس رسمی دارالفنون، مخصوصاً ریاضی جدید و هیئت جدید را گذرانید. به علاوه، به طور خصوصی هم نزد استادان مهم ریاضی و هیئت به تحصیل پرداخت و از جمله نزد سرتیپ عبدالرزاق خان

مهندس بغایری (۱۲۸۶ - ۱۳۷۲ ق/۱۲۴۱-۱۳۳۲ ش) که نوۀ ملا کرمعلی سبزواری از مشایخ سلسلۀ ذهبیه و داماد مرحوم محمد حسین ذکاء الملک فروغی اول (د ۱۳۲۱ ق) بود، به تکمیل حساب استدلالی و جبر و مثلثات و هندسه و فیزیک ادامه داد و نزد حاج میرزا عبدالغفارخان نجم الدوله (د ۱۳۲۶ ق) و نیز علیم الدوله به تکمیل هیئت جدید موفق شد.

از سال ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۷ ق پس از حیات سطوح منطق و حکمت (منظومۀ سبزواری)، به تحصیل سطوح عالی فلسفۀ اسلامی و عرفان نظری نزد اساتید قدر اول، در حوزه تهران مشغول شد؛ فلسفۀ مشاء و از جمله شفای ابن سینا و شرح اشارات خواجه نصیر طوسی را نزد مرحوم آقا میرزا حسن کرمانشاهی (د ۱۳۳۶ ق)؛ حکمت اشراق و بالاخص اسفار اربعه و شواهد الربوبیة و مبدأ و معاد و تفسیر کبیر ملاصدرا را به مدت شش سال نزد میرشهاب الدین نیریزی شیرازی (د ۱۳۲۶ ق)؛ و عرفان نظری خاصه فصوص الحکم ابن عربی، مفتاح الغیب قونوی و تمهید القواعد صائن الدین ترکه را در محضر آقامیرزا هاشم اشکوری لاهیجی مازندرانی (د ۱۳۳۲ ق) خواند. وی همچنین در هیجده سالگی سفری به اصفهان کرد و از محضر جهانگیرخان قشقایی و آخوند ملا محمد کاشی بهره گرفت.

گفتنی است که آنچه بعضی از نویسندگان معاصر گزارش کرده اند که مرحوم عصار از شاگردان میرزا ابوالحسن جلوه، حکیم بزرگ عصر ناصری بوده (کسائی، روزنامه اطلاعات، ۲۳/۱۰/۱۳۷۷ ش)، درست نیست. زیرا در سال ۱۳۱۴ ق که جلوه در گذشته، عصار دوازده سال داشته و هنوز وارد جرگۀ طلاب فلسفه نشده بوده است.

### تدریس علوم جدید در تبریز و سفر علمی به اروپا

عصار در سن جوانی (بیست و چند سالگی) در علوم عقلی و ریاضی متخصص و ماهر شده بود و لذا در همان اوان در مدرسۀ دارالفنون شروع به تدریس کرد. سپس به پیشنهاد استاد خود، مهندس عبدالرزاق بغایری، رئیس وقت دارالفنون، برای تأسیس نخستین دبیرستان آذربایجان، به تبریز رفت و در آنجا به تدریس علوم طبیعی، ریاضیات، حساب، هندسه، هیئت، زبان فرانسه و... مشغول شد (موقیتان، ۱۸۵).

عصار در تبریز با ثقة الاسلام تبریزی مناسباتی پیدا کرد. به نظر می رسد - چنانکه بعضی تصریح کرده اند - ثقة الاسلام بعضی از متون درسی از جمله بخشی از اسفار ملاصدرا را نزد عصار خوانده باشد (همانجا). اما شخص عصار چنین خبری را نظر به احترام به ثقة الاسلام

اظهار نمی کرده است. در برابر، ثقة الاسلام نیز عصّار را راهنمایی ها کرد و به او گوشزد کرد که ارتزاق از طریق مشاغل روحانیون را در سر نپرورد و احتیاج مالی خود را از ممرّ تدریس، تأمین کند (همانجا).

پس از شهادت ثقة الاسلام در ۱۳۳۰ ق عصّار به قصد تحصیل طبّ جدید از طریق تبریز به تفلیس رفت و از آنجا به نمسه (اتریش) و آلمان و فرانسه روانه شد و عاقبت در دانشکده پزشکی پاریس ثبت نام کرد. اما پس از ورود به تالار تشریح، این رشته را با مذاق و روحیه خود سازگار نیافت و نسبت به ادامه تحصیل در این رشته مردّد شد.

در آن زمان که بعضی دیگر از دانش آموختگان حوزه های علمی، از جمله علامه محمد قزوینی، و نیز استاد سید حسن مشکان طبسی (۱۲۵۸-۱۳۶۸ ق) در پاریس می زیستند، به دلیل فقدان امکانات مالی و نبود راهنمای فرهنگی و مشاور دانشگاهی، اقامت در اروپا برای اکثر طلاب و فضلا مشکل بود. قزوینی به کمک پروفیسور ادوارد براون (که داستان او دراز است و استاد علی پاشا صالح در مقدمه جلد اول ترجمه تاریخ ادبیات او، سخن آخر را در حق او زده است)، توانست در اروپا بماند. اما اغلب عالمان و فاضلان آن عهد، قبل از اینکه تحصیلات خود را به طور منظم سامان دهند، به ترک اروپا و بازگشت به ایران مجبور می شدند. در این اوضاع، عصّار بر اثر رؤیایی راستین و مبشره، پاریس را به قصد سفر به نجف و حوزه علمیّه عراق رها کرد و به ایران بازگشت.

### سفر به عراق و رویکرد به عرفان عملی

عصّار بنا بر گزارش دخترش شمسیه به هنگام اقامت در پاریس، شبی در خواب، امام علی بن ابی طالب (ع) را زیارت می کند که به او می فرماید: پاریس چرا؟ بیا به نجف. وی از پس آن رؤیای صادقه از فرنگ به ایران باز آمد و سپس در ۱۳۳۱ ق به عراق رفت. وی نخست در سامرا از محضر درس میرزا تقی شیرزای و سپس در نجف از محضر شریعت اصفهانی، آقا ضیاء عراقی و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی صاحب *عروة الوثقی* استفاده کرد. می گویند که در مجلس این استاد، عصّار مطالبی در باره مشروطیت و فواید آن می گفت؛ ولی آن استاد شوقی به این مسائل نشان نداد. سپس عصّار به خدمت آقا سید احمد واحدالعین موسوی حائری، معروف به بکاء، از خواص ملا حسینقلی همدانی رسید و مراتب و مدارج عرفان عملی را تحت ارشاد و راهنمایی او، تکمیل کرد.



آقا سید احمد استاد تهذیب اخلاق و شیخ بسیاری از بزرگان، چون آیت الله حاج شیخ محمد تقی بافقی (د ۱۳۲۵ ش) و حاج سید علی آقا قاضی طباطبائی تبریزی - استاد علامه سید محمد حسین طباطبائی - بوده است.

استاد فقید من مرحوم آیت الله حاج آقا یحیی طالقانی (۱۲۹۹-۱۳۶۲ ش) که مناسبات نزدیک با عصار داشته، بلا واسطه از او نقل کرده است که: «من وقتی در کربلا به تحصیل مشغول بودم، مدتی از پدرم، مرحوم آقا سید محمد لواسانی تهرانی، مقیم در مشهد کاغد نداشتم و لذا بسیار نگران و پریشان شدم. اما زاد سفر و امکان مراجعت به ایران نداشتم. تا اینکه شبی به حلقه «اخلاقیون» که در منزل آقا سید احمد حائری بکاء تشکیل می شد، رفتم. رسم بگاء آن بود که هر دو نفر از حاضران را در مقابل یکدیگر زانو به زانو، می نشاند و ایشان را به ذکر قلبی دستور می داد. آن شب، استاد مرا با بچه کاسب بی سوادی مقابل نشانید. این تقابل بر من که مدرسی جوان و به هر حال در کسوت روحانیت بودم، سخت گران آمد. اما تحمل کردم و در برابر آن جوان کاسب به دو زانوی ادب نشستم و به حال مراقبه و توجه فرو رفتم. لحظاتی گذشت و من حواسم به احوال پدرم در ایران متوجه شد که ناگاه آن جوان به زبان آمد و گفت: «آقا سید کاظم! ناراحت نباش؛ رفتن شما به ایران منتفی شد؛ پدر شما حالش خوب است؛ والد شما در جای زیبایی مشغول دعا و نماز است». من آن تاریخ و ساعت را یادداشت کردم و بعد از مکاتبه با خانواده ام معلوم شد که حکایت همان بود که آن جوان بی سواد در حال مراقبه خبر داده بود».

این «اخلاقیون» که عصار نیز در سیر و سلوک عرفانی متعلق به آنان بود، دسته ای از عالمان و روحانیون فاضل و عادل هستند که روزها به تدریس و مباحثه و خدمت های علمی و عملی مشغولند و شبها یا روزهای تعطیل دور یکدیگر جمع می شوند و در باب خودشناسی و خداشناسی، تهذیب اخلاق و سیر و سلوک معنوی و روحانی صحبت می کنند و بعد از اطمینان به صداقت و امانت افراد، استاد و شیخ وقت به ایشان دستور سلوک و ذکر تلقین می کند. امتیاز این طبقه، از فقها و علما در این است که اینان با احتیاط بسیار با مسائل فردی و جمعی برخورد می کنند و از حب مال و جاه و وسوسه دنیا گریزان اند، پیشوایی و پیشنمازی نمی کنند و منصب قضا و فتوی نمی گزینند و از دخالت در کارهای دنیا - الا ما لا بد منها - پرهیز می کنند. از سوی دیگر، امتیاز این طبقه اخلاقیون، از صوفیه و درویشان این است که

تظاهری به ترک و تجرید و خانقاه داری و سجاده‌نشینی نمی‌کنند و در رفتار و کردار و گفتار یا در سر و روی و موی و ریش و سبیلت یا پوشش و لباس خود، بر خلاف متصوفه نسلهای گذشته تغییری نمی‌دهند. از ویژگی‌های دیگر طبقه «اخلاقیون» این است که این طایفه بر خلاف اکثر سلاسل متصوفه، حلقه ذکر جلی و دسته جمعی ندارند. سماع، رقص، بلکه شعر و موسیقی نیز، بین ایشان معمول نیست. در حفظ اسرار بسیار کتوم‌اند. آداب شرع و عرف را رعایت می‌کنند و بساط مرید و مرادی و شیادی و صیادی نمی‌گسترانند و خلاصه بیرون از سلاسل متصوفه از یک سو، و جدا از اکثریت روحانیان صاحب مجلس و ترافع و قضا و فتوا و محراب و منبر و مسند و منصب، به سلوک باطنی و سیر منازل معنوی می‌پردازند.

### مراتب و مناصب علمی و دانشگاهی

عصار تا ۱۳۴۲ ق یعنی تا پایان دولت احمدشاه قاجار، جمعاً مدت یازده سال در نجف ماند و پس از زوال دولت قاجار و استقرار حکومت پهلوی و ایجاد نظام نوین سیاسی، اداری، قضایی، علمی و تربیتی، در مقام مجتهدی جامع‌المعقول و المنقول به ایران بازگشت. وی در تهران در مدرسه‌های صدر، عبدالله خان و سپهسالار (=مدرسه عالی شهید مطهری) به تدریس حکمت و علوم معقول مشغول شد (قرقانی، ۶۲، ۸۰، ۸۷). همچنین وی به دارالمعلمین عالی (دانشسرای عالی تربیت معلم)، که پس از مدرسه حقوق و علوم سیاسی، اولین مؤسسه عالی دانشگاهی جدید ایران بود، دعوت شد و به تدریس منطق و حکمت قدیم پرداخت. متن جزوه دست‌نوشته استاد در این باب یکی از متون مفید منطق و فلسفه است که راقم این سطور اکنون در صدد چاپ آن است.

عصار پس از تأسیس دانشگاه تهران در ۱۳۱۳ ش در مؤسسه وعظ و خطابه و «دانشکده علوم معقول و منقول» به سمت استاد استخدام شد و از آغاز تأسیس این دانشکده در ۱۳۱۳ ش تا وقتی که به دلایل سیاسی در ۱۳۱۸ تعطیل شد، به تدریس منطق و فلسفه اشتغال داشت. در فاصله ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۱ ش که دانشکده معقول و منقول تعطیل بود، عصار در دانشکده حقوق به تدریس فقه اشتغال داشت. پس از آنکه دانشکده معقول و منقول در ۱۳۲۱ ش دوباره باز شد، عصار از سوی هیئت علمی دانشگاه، نامزد ریاست دانشکده شد و به اصرار رئیس دانشگاه و دیگران، ریاست این دانشکده را پذیرفت. اما به فاصله چند ماه، مرحوم استادبدیع الزمان فروزانفر که مهارت‌های اجتماعی بیشتری داشت و قبلاً هم در عصر



رضا شاه در مؤسسه و عظمی و خطابه که حاج سید نصرالله تقوی رئیس آن بود، سمت معاونت می داشت، خود را در برابر عصار، کاندیدای این منصب کرد و بالاخره هم موفق شد. یعنی پس از آنکه عصار به خواهش شورای دانشکده که رأی ایشان در آن زمان در انتخاب رئیس دانشکده مؤثر بود، ریاست را قبول کرد، بهانه‌ای به دست آورد و استعفا کرد و فروزانفر جای او را گرفت. فروزانفر از ۱۳۲۳ ش تا زمانی که در ۱۳۴۶ ش باز نشسته شد، بلاانقطاع ریاست دانشکده معقول و منقول را بر عهده داشته است.

عصار همچنین در فرهنگستان ایران که در فروردین ۱۳۱۴ (پس از برگزاری جشن هزاره فردوسی) بنیاد نهاده شده بود، عضو پیوسته بود. یعنی از همان نخستین جلسه رسمی فرهنگستان که در ۱۲ خرداد ۱۳۱۴ به ریاست محمد علی فروغی (ذکاء الملک) نخست وزیر وقت، در دانشکده حقوق برگزار شد، عضو پیوسته - بلکه در حقیقت عضو مؤسس - بود. پس از خانه نشینی محمد علی فروغی، ریاست فرهنگستان در ۱۳۱۴ ش به حسن وثوق (وثوق الدوله) و سپس به حسین سمیعی (ادیب السلطنه) رسید. در تمام این مدت، عصار همچنان عضو فرهنگستان بود.

عصار همچنین در این سالها در تدوین قانون مدنی دست داشت (کاسمی، ۹۳۳-۹۳۶).

## وفات و مرثی

علامه عصار سرانجام در سال ۱۳۵۳ ش در تهران در گذشت. علامه جلال الدین همائی (۱۲۷۸-۱۳۵۹ ش) متخلص به «سنا» در مرثیه‌ای ملمع ماده تاریخ مرگ او را به حروف ابجدی با «کاظم العصار» موافق یافت (همائی، ۱/۱۶۷). عین یادداشت و شعر ایشان چنین است: «تاریخ وفات حضرت آیت الله سید العلما والاخيار جامع المعقول و المنقول المشتهر فی جمیع الاقطار سید کاظم عصار طهرانی فرزند سید محمد عصار که در لباس روحانی آیه‌اللهی جامع المرتبتین هم استاد رتبه ۱۰ دانشگاه طهران بود و هم از مدرسان معروف مدارس طلبگی قدیم که فقه و اصول و فلسفه درس می گفت. مردی بسیار با هوش و خوش مشرب و ظریف طبع بود و بذله‌های شیرین داشت که اگر جمع کنند مقاله‌ای دلکش شود. ولادتش ۱۲۸۵ شمسی، وفاتش بامداد پنجشنبه نوزدهم دی ماه سال ۱۳۵۳ شمسی و ۲۶ ذی الحجه ۱۳۹۳ قمری هجری [در حدود صد سال قمری و ۹۶ سال شمسی] در طهران واقع و در مقبره ابوالفتوح رازی حضرت عبدالعظیم دفن شد. حقیر ماده تاریخ وفات او را به حساب

شمسی « کاظم العصار » گفتیم:

آیة الله سید عصار	شد ز دار فنا به دار قرار
طار من بیه الی روض	حَلَّ فِيهِ الْأَيْمَةُ الْأَطْهَارُ
وَاسْتَعَاضَ بِرَحْلِهِ سَكَنًا	فِي جِوَارِ إِلْهِنَا الْغَفَّارُ
ما همه فانیم و حق باقی است	لَيْسَ فِي الدَّارِ غَيْرُهُ دِيَارُ
ذاب قلبی لفقده سیدنا	كَعْبَةِ الْعِلْمِ قُدْوَةُ الْأَبْرَارِ
و سَمِيَّ امَامِنَا الْكَاطِمِ	مِنْ سَلِيلِ نَبِيِّنَا الْمَخْتَارِ
صار عینی بنعیه مُزْنًا	وَمِنْ الْمُزْنِ اِدْمَعِي مِدْرَارِ
والتنا بالسین شمسیا	قَالَ أَرْخُهُ: « كَاظِمُ الْعَصَارِ »

استاد عبدالکریم امیری فیروزکوهی نیز در رثای عصار قصیده‌ای ساخته که برخی از ابیات آن در زیر می‌آید (محقق داماد، ۱۳۴-۱۳۵):

رو در گذر ز علم، که عصار درگذشت  
 آن یادگار دانش اعصار درگذشت  
 «والعصر»، و خسر انسان، کان رمزی از نبی است  
 این دور و عصر بود، که عصار درگذشت  
 اعصار را چکیده فضلی چنین نبود  
 دردا، که آن چکیده اعصار درگذشت  
 آن کز عصاره سخنش در مقام درس  
 می ریخت شهد فضل به گفتار درگذشت  
 آن جانفزای حکمت اشراق باز رفت  
 وان رهنمای سنت و اخبار درگذشت  
 فریاد کان و دیعه افلاک باز رفت  
 افسوس، کان ذخیره ادوار درگذشت  
 همتای شیخ و سید، ازین خانه رخت بست  
 همگام میر و خواجه، ازین دار درگذشت

هم یادگار احمد مختار، باز خفت  
هم رازدار حیدر کرار درگذشت  
چون روح در مقام مجرد تمام بود  
زان، همچو روح، از سر مردار درگذشت  
در نگذرد کسی ز جهان بی تعلقی  
زین سان که این گزیده ابرار درگذشت  
از عصار دو پسر به یادگار مانده است: یکی ناصر که نقاش و مقیم فرانسه است، و دیگری  
نصیر، که اکنون مقیم ایالات متحده آمریکا است. تنها دختر علامه عصار، شمسیه نیز مقیم  
انگلستان است.

## آثار

از علامه عصار، تألیفات بسیار به یادگار مانده است، از جمله:

۱ - سه رساله در حکمت اسلامی که با عنوان ثلاث رسائل فی الحکمة الاسلامیة به  
عربی که به دست استاد محمود شهابی (۱۲۸۲-۱۳۶۵ ش) به فارسی ترجمه شده و در  
۱۳۹۱ ق از سوی انتشارات مرتضوی به چاپ رسیده و شامل سه رساله در باره وحدت وجود،  
جبر و اختیار و بداء است. در مقدمه این رسائل، زیستنامه خود نوشت کوتاهی از مؤلف به  
چاپ رسیده که بعدها در کتاب تاریخ حکما و عرفاء متأخر بر صدرالمتألهین، تألیف  
منوچهر صدوقی سها عیناً نقل شده است.

۲ - تفسیر سوره حمد که نخست در ۱۳۱۷ ش در تهران و سپس در ۱۳۴۹ ش با مقدمه و  
تعلیق استاد سید جلال الدین آشتیانی تجدید چاپ شده است.

۳ - علم الحدیث که نخست در ۱۳۱۷ در ۸۲ صفحه (مشار، ۲/۲۳۳۶) و بعد با مقدمه  
دکتر سید حسین نصر و با حواشی استاد سید جلال الدین آشتیانی در دهه ۱۳۴۰ ش تجدید  
چاپ شده است.

۴ - ذیل ارغام الشیطان فی رد اهل البیان؛ اصل متن ارغام الشیطان تألیف حاج شیخ  
زین العابدین شاه حسینی نوری تهرانی، معروف به حمامی است که در هامش آن رساله سید  
محمد کاظم عصار، در ۱۳۰۱ ش / ۱۳۴۱ ق در تهران، چاپ شده است (مشار، ۲/۱۶۰۶).

۵ - حواشی بر کفایه آخوند خراسانی.



۶- فلسفه و منطق، به زبان فارسی.

مقاله‌هایی نیز از عصار منتشر شده است، از جمله:

«تصویر در اسلام»، در معارف اسلامی، دوره ۱، شماره ۲، صص ۵-۱۹؛ و «علم در زبان قرآن و اخبار» صص ۶-۸.

### شاگردان

شاگردان و مستفیدین محضر عصار را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد: اول، شاگردان درجه اول ایشان که در نظام حوزه‌ای و طلبگی به طور جدی نزد او شاگردی کردند و بعضی از ایشان، بعدها حتی به مقام مرجعیت تقلید و استادالاساتیدی رسیدند. دوم، شاگردان رسمی و معمولی ایشان که در نظام دانشگاهی و آموزش عالی در دارالفنون، دارالمعلمین و دانشگاه تهران از تدریس ایشان بهره‌مند شده بودند. سوم، فضلا و علما و ادبا و عرفا و حکمایی که از مجالست و مصاحبت و مفاوضت ایشان استفاده علمی کرده‌اند.

شاگردان حوزه‌ای. از این طبقه به ذکر سه شاگرد برجسته علامه عصار بسنده می‌کنیم:

۱- آیت‌الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری (۱۲۸۸-۱۳۷۲ش) که پس از آیت‌الله العظمی سید ابوالقاسم خویی، به مرجعیت تقلید شیعیان جهان رسید. مرحوم سبزواری همچنین در حکمت و فلسفه، از شاگردان آقا سید آقا حکیم در مشهد، و آقا سید حسین بادکوبه‌ای در نجف، و در فقه و اصول از شاگردان میرزای نائینی، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، آقا ضیاء عراقی و آقا سید ابوالحسن مدیسه‌ای اصفهانی بوده است. شاگردی سید عبدالاعلی سبزواری نزد عصار را فرزند شادروان سید عبدالاعلی سبزواری در لندن برای نویسنده نقل کرده است.

۲- مرحوم آیت‌الله شیخ علی محمد جولستانی که در حکمت و فلسفه از شاگردان عصار و نیز از شاگردان مرحوم آقا میرزا طاهر تنکابنی و مرحوم آقا میرزا مهدی آشتیانی و مرحوم آقا میرزا محمدعلی شاه‌آبادی (استاد امام خمینی در فلسفه و عرفان) بوده است.

۳- آیت‌الله العظمی سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی (د ۱۳۶۹ش) که از مرحوم عصار اجازه اجتهاد دریافت داشته است و آن اجازه را دکتر مصطفی محقق داماد در مقاله‌ای در شرح حال عصار به چاپ رسانیده است (محقق داماد، ۱۱۲).

شاگردان دانشگاهی. شمار کسانی که در دارالفنون، دانشسرای عالی تربیت معلم (دارالمعلمین سابق)، مؤسسه و عظم و خطابه و دانشکده معقول و منقول (الهیات) دانشگاه تهران، افتخار شاگردی علامه عصار را داشته‌اند، شاید به شش هزار نفر برسد که از اعظم ایشان می‌توان از دکتر سید احمد فرید و دکتر علی اکبر شهابی، و نیز دکتر محمود روح‌الامینی نام برد.

اکنون بی‌مناسبت نیست که نام نخستین استادان و نیز نخستین دانش‌آموختگان دانشسرای عالی تربیت معلم را به ترتیب الفبایی ذکر کنیم:

استادان: عباس اقبال، بدیع‌الزمان فروزانفر، احمد بهمنیار، اسدالله بیژن، ابوالقاسم بهرامی، فاضل تونی، دکتر محمود حسابی، ابوالقاسم ذوالریاستین، حبیب‌الله ذوالفنون، رضازاده شفق، غلامحسین رهنما، عبدالحسین شیبانی، دکتر محمود شیمی، عیسی صدیق، سید کاظم عصار، عبدالعظیم قریب، مسعود کیهان، شیخ محمدحسین گنابادی و مرتضی نجم‌آبادی، که همه درگذشته‌اند.

اما ۲۸ نفر از نخستین فارغ‌التحصیلان دانشسرای عالی: حسنعلی احسنی، احمدوزیری، منوچهر امین ناطقی، علی اکبر بامداد، خانابا بیانی، مهدی بیانی، احمد پارسا، عباس پرویز، محمد جواد تربتی، کمال‌الدین جناب، محسن حداد، محمد کاظم راعی، حسین خان رفعتی، مهدی رهنما، عباس ریاضی کرمانی، یدالله سحابی، رضا سروش، محمدعلی سینا، علی اصغر شمیم، محمد سعید عزیزی، حاج خان فرشاد، بهمن میرزا کریمی، غلامحسین مصاحب، محمد منجمی، یحیی مهدوی، علی اکبر مهران، عبدالله نجم‌آبادی و احمد نویم (روح‌الامینی، ۶۱۵).

علاوه بر شاگردان وی بسیاری از علما و روحانیون و مدرسان درجه اول تهران، همچنین ادبا و شعرا و عرفای تهران، هر کدام به نوعی از مجالس افاضه و افاده عصار بهره‌مند می‌شدند؛ برای نمونه باید از شاهزاده محمد هاشم میرزا افسر (د ۱۳۲۱ش) نایب رئیس مجلس شورای ملی و رئیس انجمن ادبی ایران، و سید کریم امیری فیروزکوهی (۱۲۸۸-۱۳۶۳ش) و دکتر نصرت‌الله کاسمی (د ۱۳۷۴ش) نام برد.

در طبقه عرفا، مرحوم سید عبدالحجت بلاغی نائینی و مرحوم هادی حائری را باید از مستفیدین عصار قلمداد کرد. در بین دانشگاهیان، استاد بدیع‌الزمان فروزانفر از جمله متقدمان

این طبقه از مستفیدان عصار بود. وی در شرح حال مندرج در *سخنوران نامی ایران* (۱۶) مفتخراً خود را شاگرد میرزا طاهر تنکابنی و عصار معرفی کرده است. اما بعدها، گزارشهای آن استاد راجع به سوابق فردی، خانوادگی و تحصیلی ایشان، به دلیل سعی مفرط بر انطباق با محیط، متفاوت و متناقض می‌شود؛ چنانکه تا امروز، هنوز اسم واقعی او (محمد حسن؟ عبدالجلیل؟ بدیع الزمان؟)، محل تولد او (روستای زیرک؟ شهرک بشرویه؟)، تاریخ صحیح تولد او (سال ۱۲۷۶؟ ۱۲۷۸؟ سال ۱۲۸۰ ش؟)، حتی سال هجرت او به تهران و ... معلوم نیست. زیرا آن استاد بسیاری از ادیب ارباب همیشه به اقتضای زمان و مکان، نام و نام خانوادگی و سن و سال و سوابق تحصیل و فی الجمله کل هویت خود را تغییر می‌داد. چنانکه در دوره نخست وزیری دکتر محمد مصدق، اشعاری در مدح او ساخت، اما پس از زوال دولت او، قصاید غرا در مدح و منقبت دشمنان او گفت و بالاخره در ۱۳۴۶ ش به ریاست کتابخانه سلطنتی منصوب شد.

آخرین دانشمندی که از بین دانشگاهیان ایران به طور جدی از محضر عصار مستفید شد، دکتر سیدحسین نصر است که خود در مقدمه *علم الحدیث* (از تألیفات عصار، ص آ) بدان اشاره دارد.

### شیوه زندگی

زندگی شخصی عصار بسیار ساده و بی‌آلایش بود. وی لباس روحانیت بر تن داشت. عمامه‌ای سیاه و بالنسبه کوچک و شل بر سر می‌بست. زندگی خانوادگی او سالم، معتدل و در عین حال مدرن بود. اتاق پذیرایی او، برخلاف روحانیون سنتی و مثل بقیه استادان معمم دانشگاه مانند مرحومان شیخ محمد سنگلجی، سیدمحمد باقر سبزواری، سیدمحمد مشکوة و ... مبلمان بود. فرزندان ایشان، اعم از دختر و پسر به تحصیلات جدید پرداختند. در شرایطی که قریب به تمام روحانیون تهران، دختران خود را از تحصیل در دبیرستان و دانشگاه منع می‌کردند، شمسیه، دختر عصار به دبیرستان شاهدخت رفت. بعدها که پسر مرحوم عصار، سیدنصیرالدین (نصیر عصار) به عنوان عضو سیاسی (دیپلمات) وزارت امور خارجه در آلمان مأموریت یافت، این دخترخانم نزد آن برادر به آلمان رفت.

استاد سیدجلال‌الدین آشتیانی نوشته‌اند: «مرحوم عصار هرگز از وجوه شرعی استفاده نکرد... قناعت برای ایشان امری طبیعی بود. از مرید و مرادی پرهیز داشت و به شیوه ملامتیان



مرید را از خود می راند» (آشتیانی، ۱۵۵).

## طنز و طبیت

یاد دارم که سید محمد باقر سبزواری، استاد فقید دانشکده الهیات دانشگاه تهران از عصار به «خدای متلک» تعبیر می کرد. خود من خاطرات لطیف شیرین از ایشان بسیار دارم. اما در اینجا از جمله ظرایف علامه عصار را مع الواسطه نقل می کنم.

۱- آقای دکتر محمد علی شیخ، نماینده شوستر در مجلس شورای اسلامی نقل می کرد که بعضی از دوستان به یکی از شاگردان عصار، دکتر خطاب می کرده اند. استاد به او گفت: فلانی! شما دوره دکتری را تمام کردید؟

شاگرد در جواب می گوید: نه، ولی شرکت کرده ام و قریب الوقوع است و لذا دوستان از همین حالا به من دکتر می گویند.

استاد گفت: در این صورت بهتر است به شما بگویند مرحوم آقای...! چون اگر دکتری شما محتمل الوقوع است، مردن و مرحوم شدن شما حتمی الوقوع است!

۲- آقای دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی نوشته است: «می گویند یک روز مرحوم سید کاظم عصار به خانه حاج آقا رضا رفیع رشتی - که از روحانیون گیلان و مشاور و ندیم دربار پهلوی بود - وارد شد. چند تن آنجا بودند و جرّ و بحثی داشتند. به محض ورود عصار، یکی فریاد زد: نِعْمَ الْحَكَم! قاضی خوب آمد! چه خوب شد شما وارد شدید، مطلبی است که فکر می کنم فقط شما می توانید به بحث آن خاتمه دهید.

آن وقت توضیح دادند: بحث ما در این باب بود که می گویند هر کس برنج بخورد عقلش زیاد می شود، اگر این طور است چرا رشتی ها که همیشه برنج خوار بوده اند، معروف به کم عقلی و گاهی کودنی هستند؟ (بگذریم از این که مرحوم ادیب السلطنه سمیعی که خودش هم رشتی بود، به شوخی می گفت: ببینید اگر برنج خوار نبودند، چه... بودند)؟

باری، مرحوم عصار که دعوا را شنید، متوجه شد که در منزل حاج آقا رضا رفیع رشتی شوخی علیه رشتی ها کار درستی نیست، بحث را صورت دیگر داد و گفت:

اصلاً این قضیه از قضایای منحرفه است، اصلاً باید ببینیم در رشت احتیاجی به مانحن فیه هست یا نه؟ آن وقت نوبت حکمیت حرف شما می رسد. در ولایتی که آدمی که در آنجا زندگی می کند، هر وقت دست دراز کند می تواند ماهی از دریا بگیرد، و هر وقت بخواهد آن

ماهی را بپزد، می تواند دست دیگرش را دراز کرده یک شاخه در جنگل بشکند و آتش کند و ماهی را کباب کند، و چون تشنه شود، رودخانه های عظیم از کوه های زنجان و کردستان و طالقان و قله البرز و فیروزکوه و گرگان برایش آب ها را بر شانه نهاده، به کنار دریا می آورند و در عین حال شالیزارها را هم خود به خود آب می دهند، در آخر سال بار بار برنج در انبارش ذخیره می کنند، در چنین جایی، عقل برای آدمی زاد، جز یک سربار مزاحم و دست و پاگیر پرچانه پر ادعا چه می تواند به حساب آید؟ و اصلاً به آن چیزی که شما از آن به نام عقل، با این همه آب و تاب از آن یاد می کنید، در چنین سرزمینی، چه احتیاجی هست؟

همه گفتند: صدقت یا استاذ! و سخن به همین جا تمام شد» (نون جو و دوغ گو،

۷۲۶-۷۲۸).

۳ - باز استاد باستانی پاریزی نوشته است که عصار گفته بود: کسی که زن دارد مثل سگ زندگی می کند و مثل شاه می میرد؛ و آن کسی که زن ندارد، مثل شاه زندگی می کند و مثل سگ می میرد (سنگ هفت قلم، ۱۷).

۴ - شادروان استاد حسین کریمان در ضمن خاطرات خویش نقل کرده اند: «استاد سیّد کاظم عصار برای ما فلسفه شرق تدریس می فرمودند، البته به شیوه املاء، چون در آن زمان متن چاپی خاصی برای این ماده درسی تعیین نشده بود. بیانی شیرین و گیرا و غیر قابل تقلید از مقوله سهل ممتنع داشتند، و صورت و شمایل و واقعاً نورانی، در کسوت مقدّس روحانی. گاهی هم در ضمن درس برای تفریح خاطر دانشجویان، و پیش گیری از بروز خستگی احتمالی در ایشان، به خاطر بحث در مباحث فلسفی، لطیفه ای و نکته ای چاشنی درس خود می کردند، که این لطیفه ها غالباً در کریدورها و صحن حیاط دانشکده زبانزد دانشجویان بود. روزی گفتند: راستی خبر دارید که مطابق تصمیم اخیر دولت، دارند اسم های خارجی و بخصوص اسم های عربی را از تابلو مغازه ها، هتل ها، و سینماها، و هر جای دیگر برمی دارند و به جای آنها نام های فارسی خالص می گذارند. بعید نمی دانم که این دستورالعمل رفته رفته به تغییر نام خاص، و القاب و عناوین اشخاص هم منجر شود. من بهتر دیدم پیش از این که به سراغ من ضعیف بیایند، و از پیش خود عنوانی به فارسی سره! برایم تعیین و به من تحمیل کنند، خودم پیشاپیش سر فرصت برای تغییر نام خودم اقدام کنم؛ بدنیت شما هم بدانید. به جای: «سید کاظم عصار»، به فارسی خالص ساختم: «خواجه بردبار روغن کش»! راستی به نظر شما چطور است؟» (فاضل، ۴۹).

### منابع:

آشتیانی، سید جلال الدین، «به یاد استاد سید کاظم عصار»، کلک، شماره ۸۹-۹۳ (مرداد - آذر ۱۳۷۶).

آقا بزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت، دارالاضواء، بی تا.

باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، نون جو و دوغ گو، تهران، دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.

همو، سنگ هفت قلم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸ ش.

بلاغی، عبدالحجت، مقامات الحنفاء فی مقامات شمس العرفاء، تهران، مظاهری، ۱۳۳۹ ش.

جیب آبادی، محمد علی، مکارم الآثار، اصفهان، فرهنگ و هنر، ۱۳۹۶ ق.

دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی، تهران، عطار - فردوسی، ۱۳۶۱ ش، چاپ دوم.

رفیعی. علی، «آشفتة تهرانی»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۶۹ ش.

روح الامینی، محمود، «خاموشی یکی از نخستین ها»، کلک، آبان - بهمن ۱۳۷۵ ش.

عصار، سید محمد، «زندگی نامه خود نوشت مرحوم آیت الله سید محمد عصار»، پیام حوزه، شماره ۱۸، چاپ محسن صادقی.

فاضل، علی، «در سیره استاد کرامند کریمان»، نامه کریمان (یادمان شادروان دکتر حسین کریمان)، شماره مخصوص پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، زمستان ۷۳.

قرقانی، مهدی، زندگی حکیم جهانگیرخان قشقایی، اصفهان، شهرداری، ۱۳۷۱ ش.

کاسمی، نصرت الله، «وفیات معاصرین»، گوهر، سال ۱۳۵۳ ش.

کسائی، نورالله، «استادان فلسفه دانشکده الهیات»، روزنامه اطلاعات، ۲۳ دی ۱۳۷۷.

محقق داماد، سید مصطفی، «سید محمد کاظم عصار»، نامه فرهنگستان علوم، شماره ۱۰ و ۱۱، پاییز و تابستان ۱۳۷۷.

مشار، خانابا، فهرست کتاب های چاپی فارسی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲ ش.

موقتیان، محمد، «سید محمد کاظم عصار»، ارمغان، دوره ۴۴، ش ۳.

همایی، جلال الدین، دیوان سنا، به اهتمام دکتر ماهدخت بانو همایی، تهران، مؤسسه نشر هما، ۱۳۶۴ ش.